

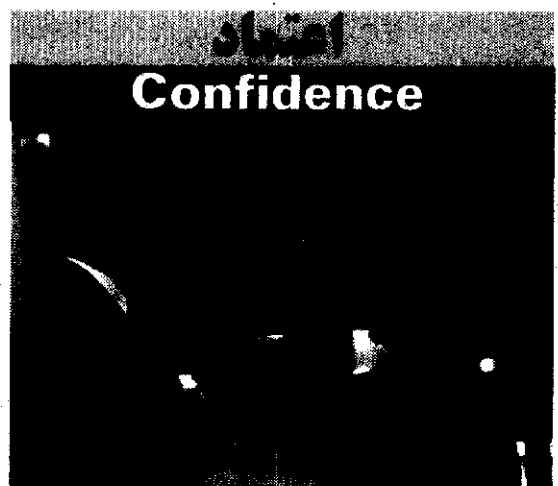


## Le Divorce

**کارگردان:** جیمز آیوری  
**فیلمنامه نویسن:** روث پراور جابوالا و جیمز آیوری بر اساس  
**زمانی از دایان جانسن**  
**فیلمبردار:** پیر لومه  
**موسیقی:** ریچارد رایبیز  
**بازیگران:** ژان مارک بار (ماتره برترام)، لسلی کارون  
 (سوزان دوپرسان)، استاد کارد چنیگ (مارگریو واکر)، گلن  
 کلوز (اولیویا پیس)، استفن فرای (پرس جینلی)، کیت  
 هادسن (ایزابیل واکر) و...  
**مدت:** ۱۱۷ دقیقه و ۱۰ ثانیه  
**مناسب برای سنین بالای ۱۲ سال**  
**محصول:** ۲۰۰۳ بریتانیا و ایالات متحده

### خلاصه داستان:

فرانسه، زمان حال، ایزابل واکر وارد پاریس می شود تا در کنار خواهر  
 ناتنی اش روکسی که شاعر و باردار است زندگی کند.  
 در همان حال، شارل - هنری شوهر روکسی او و دخترشان را بدون  
 هیچگونه توضیحی ترک می کند.  
 دو خواهر تلاش می کنند ماجرا را از خانواده شارل - هنری پنهان نگاه  
 دارند، اما شارل که به زنی روسی به نام ماگنا علاقمند شده، بر طلاق  
 پافشاری می کند.  
 از سوی دیگر ایزابل هم رفته رفته به زندگی فرانسوی خود می گیرد و  
 به عنوان مشاور اولیویا پیس، دوست نویسنده روکسی، مشغول به کار  
 می شود و در ضمن با ادگار، سیاستمدار سرشناس و عموی شارل آشنا  
 می شود.  
 با نزدیک شدن زمان وضع حمل روکسی، خانواده شارل او را مجبور به  
 نهایی کردن طلاق می کنند تا بتوانند از این راه به یک تابلوی نقاشی  
 ارزشمند که متعلق به خانواده واکر است دست یابند.  
 روکسی که به شدت تنها شده اقدام به خودکشی می کند، ولی زنده  
 می ماند و پدر و مادر و برادرش به پاریس سفر می کنند تا در کنار او باشند.  
 ایزابل و مادرش که برای دیدن برج ایفل رفته اند، توسط یکی از آشنایان  
 ماگنا گروگان گرفته می شوند.  
 آنها بدون اینکه آسیب ببینند آزاد می شوند و بعد درمی یابند که همان  
 مرد، شارل را کشته است.  
 روکسی بیوه صاحب پسری می شود و تابلوی نقاشی را در حراجی به  
 قیمت ۴/۵ میلیون یورو می فروشد.  
 بعد با ماتره برترام که وکیل او در جریان طلاق بود، ازدواج می کند.  
 ایزابل هم دیگر به دیدن ادگار نمی رود.



## Confidence

**کارگردان:** جیمز فولی  
**فیلمنامه نویسن:** داگ جونگ  
**فیلمبردار:** خوان رویز آنچیا  
**موسیقی:** کریستف بک  
**بازیگران:** ادوارد برنز (جیک ویگ)، راشل وایز (لیلی)، اندی  
 گارسیا (گوتربوتان)، پل جیاماتی (گوردو) داستین هافمن  
 (وینستن کینگ) و...  
**مدت:** ۹۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه  
**مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال**  
**محصول:** ۲۰۰۳ آلمان و ایالات متحده

### خلاصه داستان:

لس آنجلس، زمان حال، جیک ویگ به یاد یکی از عملیات تبهکارانه و  
 ناکام خود می افتد. در فلاش بک او و دار و دسته اش (گوردو، مایلز و  
 بیگال) که توسط دو پلیس فاسد (للوید و عمر) یاری می شوند، از مردی  
 کلاهبرداری می کنند بدون آنکه بدانند او حسابدار یک رییس جنایتکار  
 به نام وینستن کینگ است. وقتی ال تیر می خورد و می میرد دیگران  
 به اشتباه خود پی می برند. جیک تصمیم می گیرد با کینگ ملاقات کند  
 و به او پیشنهاد یک معامله را بدهد. کینگ در کلوب خودش موافقت  
 می کند که به آنها در بالا کشیدن پول بانکداری ورشکسته به نام مورگان  
 پرایس کمک کند و بعد پول خود را پس بگیرد. در این راه یکی از مردان  
 خود (لوپوس) را نیز با دار و دسته جیک همراه می کند. از سوی دیگر  
 جیک هم جیب بری به نام لی لی را همراه خود می برد.  
 تبهکاران سعی می کنند بانکداری را به دادن یک وام ۵ میلیون دلاری  
 مجبور کرده و سپس این پول را سرقت کنند.  
 در همین حال، گوتربوتان یکی از مأموران اداره گمرک فیلمی از للوید  
 و عمر در حال دزدیدن هروئین می گیرد و بعد با استفاده از آن این دو  
 پلیس فاسد را وادار به لو دادن جیک می کند. لی لی و دیگران در عملی  
 کردن نقشه کلاهبرداری خود موفق می شوند، اما بین جیک و لی لی  
 اختلاف پیش می آید. لی لی به نزد پرایس می رود و داستان را برای او  
 تعریف می کند.  
 گوردو پول را با خود به فرودگاه اونتراریو می برد و مردان کینگ در آنجا  
 کیفی را که ظاهراً محتوی پول است می ربایند اما وقتی کینگ و مردانش  
 توسط للوید و عمر دستگیر می شوند درمی یابند که درون کیف پر از  
 هروئین است. بلافاصله پلیس ها هم توسط مأموران اداره گمرک دستگیر  
 می شوند.  
 در لس آنجلس، مردان پرایس به سرکردگی لی لی، لوپوس را می کشند  
 و لی لی به جیک شلیک می کند. اما این شلیک مصنوعی است و جیک  
 به همراه لی لی و بوتان در کنار هم قرار می گیرند.

## Jeepers Creepers II

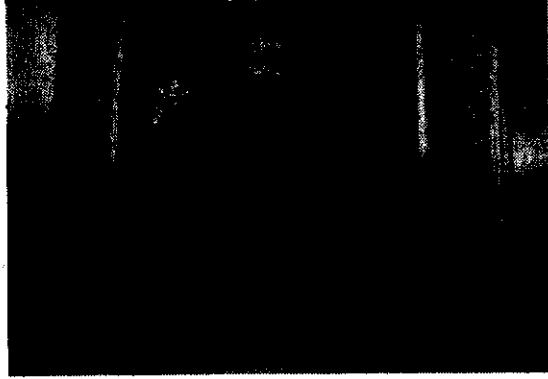


**کارگردان:** ویکتور سالوا  
**فیلمنامه نویسنده:** ویکتور سالوا بر اساس شخصیت‌هایی ساخته و پرداخته ذهن خودش  
**فیلمبردار:** دان فانتلروی  
**موسیقی:** بنت سالوای  
**بازیگران:** ری وایز (تاگارت)، اریک نینگر (اسکات براداک)، نیکی ایکاکس (هیس)، دایان دلاتو (بتی بورمن)، ماریه دلفینو (روندا ترویت) و...  
**مدت:** ۱۰۳ دقیقه و ۵۸ ثانیه  
**مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال**  
**محصول:** ۲۰۰۲ ایالات متحده

### خلاصه داستان:

منطقه غرب میانه آمریکا، زمان حال. پسر جوان کشاورزی به نام تاگارت در مزرعه‌اش توسط هیولایی بالار که همان کریپر باشد کشته می‌شود و تاگارت هم سوگند می‌خورد انتقام بگیرد.  
 روز بعد، اتوبوسی حامل اعضای یک تیم فوتبال دبیرستانی، طرفداران و دبیران، پنجر می‌شود.  
 این پنجری حاصل فرورفتن جسمی استخوانی به درون تاپر است که این جسم به کریپر تعلق دارد و حتی باعث شده رادیو اتوبوس از کار بیفتد. شب فرا می‌رسد و سر و کله کریپر پیدا می‌شود. هیولا پس از کشتن راننده اتوبوس و دبیران، به دنبال تک تک بچه‌هایی می‌رود که در اطراف پراکنده شده‌اند.  
 مینکسی هیس سر دسته طرفداران معتقد است به واسطه خوابی که دیده علت حضور کریپر را در آنجا می‌داند.  
 هیولا امسه تا چشمان آنها را بخورد و این حالت در هر ۲۳ سال، فقط ۲۳ روز اتفاق می‌افتد. امروز بیست و سومین روز است. دانش آموزان، با نیزه به کریپر حمله می‌کنند و باعث می‌شوند خود او سرش را قطع کند. اما بلافاصله سر دیگری جای آن سبز می‌شود. رادیو اتوبوس به کار می‌افتد: این تاگارت است که به دنبال کریپر می‌گردد. بچه‌ها که داخل اتوبوس جمع شده‌اند.  
 پس از بحث‌های زیاد تصمیم می‌گیرند اتوبوس را ترک کنند. کریپر تعداد دیگری از آنها را می‌کشد. تاگارت با زوبین دست ساز خود از راه می‌رسد و کریپر را زخمی می‌کند.  
 او که هیولا را در یک مزرعه گیر انداخته آنقدر کریپر را با زوبین می‌زند تا از پا درآید.  
 مینکسی به آنها هشدار می‌دهد که کریپر تنها به خواب رفته و نمرده است.  
 بیست و سه سال بعد تاگارت همچنان از کریپر که در مزرعه او به خواب رفته مراقبت می‌کند.

## Cypher



**کارگردان:** وینچنزو ناتالی  
**فیلمنامه نویسنده:** برایان کینگ  
**فیلمبردار:** درک راجرز  
**موسیقی:** مایکل اندروز  
**بازیگران:** جرمی نورتام (مورگان سالیوان)، لوسی لیو (ریتا)، نایجل بنت (ادفینستر)، تیموتی وبر (فرانک کالوای)، دیوید هیولت (دان) و...  
**مدت:** ۹۵ دقیقه و ۱۷ ثانیه  
**مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال**  
**محصول:** ۲۰۰۲ ایالات متحده

### خلاصه داستان:

مورگان سالیوان حسابدار عینکی شغلی در شرکت دیجیکورپ به عنوان جاسوس برای خودش دست و پا می‌کند. ادفینستر رئیس شرکت او را با یک هویت جدید مأمور حضور در جلسات شرکت‌های رقیب می‌کند و مورگان تحت نام چک ترزبی برای انجام مأموریت محوله به توسکاتی می‌رود. او در آنجا با زنی مرموز به نام ریتا آشنا می‌شود. ولی سردرهای شدید امانش را می‌برد و رفتارش را تغییر می‌دهد. ریتا با مردانی مسلح به چک اختطار می‌دهد که در جلسه بعدی شرکت رقیب از قلم مرموز خود استفاده نکنند. او ناچار به اطاعت می‌شود ولی کارکنان دیجیکورپ گمان می‌کنند مأموریت طبق معمول در حال انجام شدن است و چک مثل هر روز رمزها را دریافت و ارسال می‌کند. ریتا پادزهری را در اختیار چک می‌گذارد و ادعا می‌کند که آن پادزهر می‌تواند با داروهایی که به آبهای معدنی مورد استفاده در جلسات تزریق شده مقابله کند. چک در کنفرانس بعدی در حالی از خواب بیدار می‌شود که تمامی حاضران هیپنوتیزم شده و هویت‌های جدیدی برای خود اختیار کرده‌اند.  
 مورگان هم در حالی هویت چک را برای خود برگزیده که خانه و همسری جدید نیز دارد، اما می‌داند مورگان است. او به دنبال درخواست ریتا، به شرکت رقیب سانویز می‌رود و خدمات خود را به عنوان جاسوس دوجانبه به آنها ارائه می‌دهد. فرانک کالوای رئیس امنیتی شرکت به مورگان هشدار می‌دهد که ریتا برای فردی به نام سباستین روکز کار می‌کند و آنها را که هویتش را کشف کنند می‌کشد. از سوی دیگر، فینستر با او تماس می‌گیرد و می‌خواهد که به شرکت والت اطلاعات بدهد.  
 ریتا مورگان را به آسمان‌خراشی که دفتر مرکزی روکز در آن قرار دارد می‌برد. ریتا در آنجا توضیح می‌دهد که سباستین روکز در واقع خود اوست و نام مورگان را برای گرفتن اطلاعات از دیجیکورپ برای خود اختیار کرده است. ریتا هم در واقع همسر اوست که از سوی شرکت به مرگ محکوم شده. سباستین و ریتا به همراه هم فینستر و کالوای را به قتل می‌رسانند و می‌گیرند. سباستین در حال قایق سواری با ریتا، دیسک حاوی اطلاعات مجرمانه و سری درباره ریتا را به دریا می‌اندازد.

سندباد هفت دریا  
Sinbad Legend of the Seven Seas

کارگردان: تیم جانسن، پاتریک گیلومر  
فیلمنامه نویسنده: جان لوگان  
تدوین: تام فینان  
موسیقی: هری گرگسن ویلیامز  
صدای پیشگان: براد پیت (سندباد)، کترین زتاجونز (مارینا)،  
میشل فایفر (اریس)، جوزف فینس (پرنس پروتیوس)،  
دنیس هیزبرت (کیل)، تیموتی وست (دیماس) و...  
مدت: ۸۵ دقیقه و ۱۵ ثانیه  
مناسب برای همه سنین  
محصول: ۲۰۰۳ ایالات متحده

خلاصه داستان:

سندباد، نزد دریایی، در حین تلاش برای زردیدن کتاب صلح با دوست قهر کرده خود پرنس پروتیوس روبرو می شود که در حال انتقال کتاب به سیراکیوز است.  
این دو دوست قدیمی اختلافات خود را کنار می گذارند تا بتوانند در کنار هم به مبارزه با هیولایی غول پیکر بروند که از سوی اریس الهه هرج و مرج فرستاده شده است.  
در سیراکیوز، اریس کتاب را می دزدد و سندباد را به دام می اندازد. سندباد به مرگ محکوم می شود، اما پروتیوس خود را به جای دوستش تسلیم می کند تا او بتواند طی ده روز کتاب را بیابد و بازگرداند.  
سندباد که خود را نجات یافته می بیند، سوار کشتی می شود. اما هیچ قصدی برای بازپس گیری کتاب از تارتاروس ندارد.  
تا اینکه مارینا نامزد پروتیوس او را متقاعد به انجام عهد خود می کند. سندباد از اینکه مارینا سوار کشتی او شده و همراه با سایر خدمه به دریا آمده چندان راضی نیست ولی مارینا جان او و خدمه اش را نجات می دهد. کشتی سندباد در جزیره ای توقف می کند که بعداً معلوم می شود بدن یک ماهی غول پیکر است.  
اندکی بعد اریس کشتی را در آستانه دروازه های گرانیت منجمد می کند. پرنده ای بزرگ مارینا را شکار می کند اما سندباد او را نجات می دهد. پس از فرار، سندباد به مارینا می گوید که علت ترک سیراکیوز در ده سال پیش در واقع خود او بوده است.  
کشتی به آنسوی دنیا می رسد و سندباد و مارینا در تارتاروس با اریس روبرو می شوند.  
سندباد در مبارزه با اریس پیروز می شود و او را واندا به پس دادن کتاب صلح می کند.  
سندباد سوار کشتی می شود و به همراه مارینا به دریا می رود.

لارا کرافت ماجراجویان در دروازه زندگی  
Cradle of Life Lara Croft Tomb Raider The



کارگردان: یان دوبانت  
فیلمنامه نویسنده: دین جور چاریس  
فیلمبردار: دیوید تاترسال  
موسیقی: آلن سیلوستری  
بازیگران: آنجلینا جولی (لارا کرافت)، جرارد باتلر (تری شرایدن)، نواتیلر (برایس)، دیمون هونسو (کاسا) سیاران هیندز (جانانان ریس)، کریستوفر بری (هیلازی) و...  
مدت: ۱۱۷ دقیقه و ۷ ثانیه  
مناسب برای سنین بالای ۱۲ سال  
محصول: ۲۰۰۳ ژاپن، ایالات متحده، آلمان، بریتانیا

خلاصه داستان:

لارا کرافت که در سواحل سانتورینی به دنبال اشیاء عتیقه و باستانی است موفق به کشف معبد لونا ای اسکندر کبیر در زیر آبهای دریا می شود. سپس به گوی بلورین دسترسی پیدا می کند که در واقع نقشه رمزگذاری شده ای برای رسیدن به محل اختفای جعبه پاندورا است. از سوی دیگر، چن لو سرکرده تبهکاران گروه چینی شی لینگ که برای میلیاردری به نام جانانان ریس کار می کند وارد ماجرا می شود. ریس هم جعبه پاندورا را با محتویات شیطانی آن به گروهی از افراد محلی فروخته است.  
در انگلستان، سرویس مخفی M16 کرافت را مأمور بازپس گیری گوی بلورین و نجات دنیا می کند. تری شرایدن دوست سابق لارا و مأمور ویژه عملیاتی از زندانی در قزاقستان می گریزد تا به او کمک کند.  
کرافت و شرایدن که موفق به نفوذ به ساختمان مرکزی محل استقرار چن لو شده اند، دستگیر می شوند. چن لو پیشنهاد یک معامله پایاپای را در قبال دریافت گوی و آزادی اسیران رد می کند و در مبارزه با کرافت به قتل می رسد. شرایدن و کرافت که موفق به بازپس گیری گوی به هنگام جابجایی آن در شانگهای نشده اند، ردگوی او را تا هنگ کنگ و محل استقرار ریس پی می گیرند. در آنجا کرافت پس از یک نبرد سنگین، گوی را بدست می آورد. شرایدن به کرافت اظهار علاقه می کند اما چون نتوانسته موفقیتی در مأموریت خود کسب کند. با بی توجهی او روبرو می شود.

برایس، دستیار و مشاور فنی کرافت، گوی بلورین را رمزگشایی می کند و می فهمد جعبه پاندورا در کوه های کیلیمانجارو پنهان شده است. در آنجا، کرافت و گروهی از جنگجویان قبایل ساکن توسط ریس و مردانش به دام می افتند. مردان مسلح از سوی نگهبانان فراطبیعی جعبه قلع و قمع می شوند. ریس، کرافت را به تونلی می کشاند تا جعبه را از او بگیرد. ناگهان شرایدن می آید و ریس را می کشد. تلاش شرایدن برای رسیدن به جعبه و کرافت هم به جایی نمی رسد. چون کرافت برای در امان ماندن جعبه پاندورا، ناچار به کشتن ریس می شود.

## Tears of the Sun

**کارگردان:** آنتوان فوکوا  
**فیلمنامه نویسنده:** الکس لاسکر، پاتریک سیریلو  
**فیلمبردار:** مانورو فیوره  
**موسیقی:** هانس زیمر  
**بازیگران:** بروس ویلیس (توان واترز)، مولیکا بلوچی (دکتر لئا کندریکس)، گول هاسر (جیمز اتکینز)، ایمن واکر (الیس پتی گرو)، زیگ چنیلوند (مایکل اسلونسکی) و...  
**مدت:** ۱۲۰ دقیقه و ۵۰ ثانیه  
**مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال**  
**محصول:** ۲۰۰۳ ایالات متحده

### خلاصه داستان:

نیجریه، آینده نزدیکه جنگ داخلی به اوج خود رسیده حکومت سرنگون شده، رئیس جمهور و خانواده اش به قتل رسیده اند و شورشیان کنترل بخش وسیعی از کشور را به دست گرفته اند. ستوان واترز افسر نیروی دریایی و یارانش که برای نجات جان دکتر لئا کندریکس در یک مأموریت مذهبی در روستایی دورافتاده بسر می برند وارد عمل می شوند. واترز به محل استقرار دکتر کندریکس می رسد، اما دکتر بدون بیمارانش حاضر به ترک منطقه نیست. واترز از مقامات بالاتر کسب تکلیف می کند، اما پاسخ می شنود که خود را درگیر جنگ نکنند و فقط جان دکتر کندریکس را نجات دهند. واترز به دکتر می گوید که می تواند پناهندگان را همراه خود بیاورد، گرچه قصد دارد آنها را جابجاند. گروه به محل قرار با هیلکوپترها می رسند و در آنجا واترز با ترفندی کندریکس را سوار می کند و افریقای آنها را همانجا می گذارد. اما از آن بالا می بیند که شورشی ها همه جا را ویران کرده اند و در حال قتل عام مردم هستند. واترز به هیلکوپترها دستور می دهد به محل ملاقات باز گردند و در آنجا عده ای از پناهندگان را سوار می کند و عده ای دیگر را در جنگلها به سمت مرز می کشاند. بعد می فهمد که شورشیان رد مردم بیچاره را گرفته اند، چون پسر رئیس جمهور نیجریه که گمان می شود مرده، خود را به عنوان پناهنده جا زده است. در نزدیکی مرز، شورشیان به پناهندگان حمله می کنند و درگیری شدیدی آغاز می شود. بسیاری از سربازان واترز کشته می شوند، اما او موفق می شود کندریکس و عده ای از پناهندگان را به محل امنی برساند. شورشیان هم توسط هوایماها بمباران می شوند.

## Spy Kids 3D: Game Over

**کارگردان:** رابرت رودریگز  
**فیلمنامه نویسنده:** رابرت رودریگز  
**فیلمبردار:** رابرت رودریگز  
**موسیقی:** رابرت رودریگز  
**بازیگران:** آنتونیو باندرا (گرگوریو کورتز)، کارلا گویانو (اینگرید کورتز)، الکس وگا (کارمن کورتز)، داریل ساپارا (جونی کورتز)، ریکاردو مونتالبان (پدر بزرگ)، هالند تایلر (مادربزرگ) و...  
**مدت:** ۸۴ دقیقه و ۱۵ ثانیه  
**مناسب برای همه سنین**  
**محصول:** ۲۰۰۳ ایالات متحده

### خلاصه داستان:

جونی کورتز بچه جاسوس یازده ساله از سازمان جاسوسی OSS بازنشسته می شود. اما وقتی درمی یابد خواهرش کارمن در مرحله چهارم یک بازی رایانه ای که توسط توی میکر شیطان صفت طراحی شده گیر افتاده است موافقت می کند تا به یک مأموریت اعزام شود و کارمن را در کمتر از ۱۲ ساعت آزاد کند. توی میکر به جرم انجام جنایت های متعدد به فضای سایبر تبعید شده و از یادها رفته، اما حالا می خواهد با تسلط بر ذهن جوانان جهان انتقام بگیرد. پس از چندین بار ناکامی در آغاز بازی، جونی پدر بزرگ معلول خود را خبر می کند و از او کمک می خواهد. پدر بزرگ هم که قدرت پاهایش را به سبب توطئه توی میکر از دست داده، قهرمان بازی های رایانه ای است. جونی با راهنمایی پدر بزرگ بازی را آغاز می کند و اندکی بعد فرانسیس، دیمتر، ریز و آرنولد هم با او همراه می شوند، چرا که فکر می کنند جونی همان کسی است که می تواند آنها را به مرحله پنجم برساند. ظاهراً در این مرحله ثروت و اسباب بازی های فراوانی انتظار بچه ها را می کشد. با نزدیک شدن به مراحل پایانی، معلوم می شود که دیمتر فرستاده توی میکر برای کشاندن بچه ها به سوی اوست. سرانجام آنها به مرحله پنجم می رسند و پدر بزرگ از بازی خارج می شود، اما توی میکر و مخلوقات او با استفاده از فرصت وارد دنیای واقعی می شوند. کارمن و جونی برای کمک دست به دامن اعضای خانواده، دوستان و حتی دشمنانی می شوند که در ماجراهای گذشته به مبارزه با هیولاهای رفته اند. پدر بزرگ با توی میکر روبرو می شود و می گوید که او را بخشیده است.

## Terminator ۲: Rise of the Machines



**کارگردان: جان اتانان موستو**

**فیلمنامه نویس: جان برانکاتو، مایکل فریس**

**فیلمبردار: دان برگس**

**موسیقی: مارکو بترامی**

**بازیگران، آرنولد شوآرتزنگر (ترمیناتور)، نیک استال**

**(جان کاتر)، کلردنز (کیت)، دیوید اندروز (رابرت**

**بریوستر)، کریستانا لوکن (TX)، مارک فامیگلیتی**

**(اسکات پترسن) و...**

**مدت: ۱۰۸ دقیقه و ۵۶ ثانیه**

**مناسب برای سنین بالای ۱۲ سال**

**محصول: ۲۰۰۳ آلمان و ایالات متحده**

است.

کیت هم که در صدر فهرست ماشین قاتل TX قرار دارد به سختی از دست او جان سالم به در می‌برد و در خودروی خودش توسط ترمیناتور حبس می‌شود.

کاتر پشت فرمان می‌نشیند و با سرعتی اعجاب‌انگیز شروع به رانندگی می‌کند، ولی کیت که از دوران دبیرستان کاتر را می‌شناسد، هیچ اطمینانی به رانندگی او ندارد.

آنها توسط وسیله تحت کنترل TX تعقیب می‌شوند و تلاشهای ماشین قاتل برای از بین بردن ترمیناتور به واسطه استفاده نه چندان هوشمندانه از دستگاه آتشزا ناکام می‌ماند.

ترمیناتور به قبرستان دره صلح می‌رود و قبر سارا را نبش می‌کند: درون تابوت پر از سلاح‌هایی است که او می‌تواند با استفاده از آنها از دام پلیس بگریزد.

کیت که از کشته شدن نامزد خود به دست TX با خبر شده شروع به پذیرفتن حرف‌های کاتر و ترمیناتور می‌کند.

جان پدر او در خطر است، پروژه اسکای نت (که قرار بوده باعث تثبیت صلح جهانی شود اما مقدماتی است برای سلطه اسکای نت) باید متوقف شود و تنها سه ساعت دیگر تا آغاز روز داوری باقی است. کاتر با تهدید به خودکشی، ترمیناتور را وادار به بردن آنها به پایگاه اسکای نت می‌کند، جایی که TX پیش از کشتن بریوستر، هرج و مرج به راه انداخته است.

بریوستر در آستانه مرگ به کیت می‌گوید که باید به سرعت به مرکز کنترل سری کریستال پیک در کوه‌های سیرانوادا برود. TX با از کار انداختن ترمیناتور به دنبال کیت و کاتر تا کریستال پیک می‌رود. ترمیناتور هم با بازیافتن قدرت خود تصمیم می‌گیرد خودش را به همراه ماشین قاتل TX از بین ببرد. بسیار دورتر از سطح زمین، کاتر و کیت خود را تنها ساکنان پناهگاه ساقط شده‌ای می‌یابند که سلامتی آنان را تضمین می‌کند.

**خلاصه داستان:**

لس آنجلس، جولای ۲۰۰۳. جان کاتر فراری ۲۲ ساله‌ای است که باید رهبری یک گروه از جنگجویان مقاومت را در آینده و علیه اسکای نت یا همان ارتش ماشین‌های قاتل به عهده بگیرد. اسکای نت که در تلاش قبلی خود برای از بین بردن کاتر و مادرش سارا (که حالا از دنیا رفته) موفق نشده، دستگاه قاتل جدید TX را مأمور بازگشت به گذشته و کشتن تمامی کسانی می‌کند که کوچکترین ارتباطی با رهبر مبارزان مقاومت داشته‌اند.

در همان حال، تیم کاتر تنها سایبرگ موجود خود را که T-۸۵۰ یا ترمیناتور است، برای محافظت از جان کاتر و جلوگیری از تهدید روز داوری به گذشته می‌فرستند.

کاتر در یک حادثه موتور سواری آسیب دیده، به مرکز جراحی تحت مدیریت کیت بریوستر می‌رود.

پدر کیت مدیر نظامی سیستم تحقیق سایبر در پایگاه هوایی ادواردز